هُوَ
۱۲۱

۱۱۱

سلسله درسهای عرفانی

گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجذوب علیشاه)

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم.

کسی که از خدا بترسد از هیچکس نمی‌ترسد. به هر اندازه از خدا بترسد به همان اندازه ترس ظاهریش می‌رود. این بیشتر مربوط به یک ترسی است که خود بشر برای خودش ایجاد کرده والّا مثلاً شما که به جنگل بروید، می‌خواهید در داخل جنگل پیاده‌روی کنید، باید حساب کنید که ممکن است شیری بیاید. دراین‌صورت به اندازه‌ای که آن شیر بیاید باید وسایل دفاع را داشته باشید ولی بعد اگر تشخیص دادید که اصلاً این تصمیم غلط است، تصحیح می‌کنید برای اینکه سؤال کردید که در این جنگل مازندران، شیر پیدا نمی‌شود، بنابراین شیر نیست، دراین‌صورت ترسی هم از شیر ندارید.

یک مقدار ترس‌هایی که طبیعیِ بشر است، آنها ترس نیست ما اسمش را ترس می‌گذاریم ولی ترس نیست. فرض کنید یک‌مرتبه یک صدایی در می‌شود از جا می‌پرید. معمولاً می‌گوییم ترسیدی؟ نه، این ترس نیست ولی همین ترس هم لطمه‌ای است که به خود ما می‌زند. این ترس را نه، ممکن است اشخاصِ خیلی با مقاماتِ معنویِ بالایی هم این ترس را داشته باشند، مربوط به اعصاب است ولی به‌هرجهت آن ترس را تا می‌توانید، بریزید. هر چه کمتر ترس داشته باشید، اعتمادتان بر خدا بیشتر است و هر چه هم اعتمادتان بر خدا بیشتر باشد، باز ترس‌تان کمتر است.

در زندگی اجتماعی، اینهایی که فرض کنید می‌بینید از یک ظاهری که در اوّل داشتند، ظاهر کوچکی، بعد یک‌مرتبه می‌بینیم در یک مقاماتی هستند. شرح‌حال‌ها خیلی هست چه در خود ایران چه در خارج مثلاً شرح‌حال کریم‌خان زند را دیده‌اید، اوّل یک دزدی بود، ترسی نداشت. همه‌ی اینها از راه شجاعت و نترسی به جایی رسیدند. البتّه احتیاط از عقل است ولی ترس که می‌گویند، نه! ترس از وسواسِ عقل است بنابراین در ترس و در کارهای‌تان به‌هیچ‌وجه نگرانی و تردید نداشته باشید، ترس نداشته باشید.

من خودم در زندگی خیلی ترس داشتم منتها خودم این را مرتفع کردم. یکی از ترس‌ها که در خواب گرفتار می‌شویم، خوابِ به‌اصطلاح فراموش کردنِ اینکه این چیزی که من می‌بینم، خواب است، نه بیداری و ترس فراوانی در آنجا داریم. کابوس‌هایی که می‌بینیم همه از همین نوع ترس است. شما دیده‌اید از هر چه می‌ترسید، آن ترس به‌صورت کابوس به سراغ‌تان می‌آید. در روز خیلی احتیاط می‌کنید، ما بچّه که بودیم یادم می‌آید از حوض آب و از آب و اینها خیلی می‌ترسیدیم. می‌ترسیدیم که بیفتیم خفه بشویم ولی همین حالت را ما، در خواب می‌دیدیم. در خواب غالباً مثلاً

می‌دیدیم که افتادیم در حوض داریم خفه می‌شویم از ناراحتی بیدار می‌شدیم. این توجّه را بکنید که همه‌ی این ترس‌ها بطورکلّی از بین نمی‌رود، تبدیل می‌شود. یکی تبدیل می‌شود به نیرومندی یعنی اگر بر کابوسی که دارید، بتوانید مسلّط بشوید، همان نیرو را دارید، می‌توانید بر شیطان هم مسلّط بشوید، به‌خصوص ترس از وقایع احتمالیِ آینده. مَثَلی است مشهور می‌گویند که: آدم ترسو دو بار می‌میرد، یک‌بار همین الان که می‌ترسد از اینکه مبادا بمیرد، مبادا مریض بشود بمیرد، یک‌بار هم آنوقتی که واقعاً می‌میرد.

بنابراین اوامر خدا، قوانینی که خدا در طبیعت فراهم کرده و اینکه گفته: شما احتیاط بکنید ولی فقط تا این حد و بیمار که شدید به طبیب مراجعه کنید، اینها را رعایت کنید و از هیچ چیز نترسید. برای اینکه آنوقت احساس می‌کنید که فقط خداوند مؤثّر است. همیشه خداوند مؤثّر است ولی الان ما توجّه نداریم. وقتی همه‌ی این دلایل بر کنار رفت، می‌فهمیم که فقط خداوند است. ان‌شاءالله خداوند همه‌ی توفیقات و مِن‌جمله توفیق در این راه را به ما بدهد.

در قدیم بعضی کتاب‌ها را دیدم نوشته جزء نفایس‌الفنون یک کتابی هست، همه‌ی علومِ زمانِ خودش را به‌اصطلاح هر کدام یک مختصری چیزهایی نوشته. مثلاً اینها تعبیر خواب را یک علم می‌گیرند. البتّه امروز هم به رویا و تعبیرش توجّهِ زیاد دارند و به‌صورت علمی به‌اصطلاح وابسته به علم روانشناسی در آن بحث می‌کنند. عرفا از اوّل به خواب، رویا اهمّیت می‌دادند ولی نه اینکه ما تمام زندگی‌مان را برحسب رویا تعیین کنیم. خیلی‌ها می‌گویند خواب دیدم گفت که بیایید، نمی‌دانم چنین و چنان. خواب اگر تعبیری داشته باشد، آن تعبیر قابل رعایت است نه اینکه خود خواب. خودِ خواب یک چیزهایی، یک معانی دارد، مثلاً کشته شدن تعبیرش این است که نَفَسش را می‌کشد. تشنگی و اینکه آب می‌خورد، به حیات و زندگی تعبیر می‌شود. اینها منظورش این است چون ما، در همه‌ی کتاب‌هایی که خواندیم، گفتیم آب حیات، این در ذهن ما هست.

بنابراین از خواب نترسید. حتّی بعضی خواب‌ها که ناراحت می‌شوید، تعبیر بسیار خوبی و معکوس آن را دارد. اگر خواب ببینید که مُردید، تعبیری که می‌کنند، می‌گویند که عظمت و ترقّی معنوی‌تان است که از نفس و هوای نفس مُردید. اگر دقّت کنید بسیاری خواب‌ها تعبیرش را بعداً در یک خواب دیگری می‌بینید. برای اینکه خداوند نمی‌خواهد بنده‌اش را گمراه کند، خوابی که می‌دهد بالاخره یک معنایی دارد، یک معنای درونیِ خودِ انسان دارد یعنی وضعیتش را نشان می‌دهد. شما چطور آزمایشگاه می‌روید که قند خون را اندازه بگیرند، خون را تجربه کنند، ادرار را تجربه کنند، عکس بردارند، ام‌آرآی بکنند، همه‌ی این دستگاه‌ها را خودِ بدن دارد. بدن انسان نوعی است که خداوند آفریده، همه چیزها در آن هست منتها در تسلّطِ ما نیست.

در تسلّط ما فقط همان عقلی است که خداوند به این بشر داده، همه‌ی اینها هست. منتها به هر اندازه شخصی در معنویّت و تکیه به خدا پیشرفت کند، یک مقداری از

تسلّط‌های جدید را خداوند به او می‌دهد. مثلاً یکی از این چیزها تسلّط بر خواب است، معمولاً ما هیچ تسلّطی بر خواب نداریم، کی بخوابیم؟ کی بیدار شویم؟ ولی در مورد کسی که تسلّط دارد، مرحوم عموی من حاج آقای سعادتی رحمه‌الله که فرزند آقای نورعلیشاه بودند، همچنین مادر بزرگِ من که خواهرِ ایشان بودند، تعریف می‌کردند که آقای نورعلیشاه آنقدر مسلّط بودند که می‌گفتند مدّتی است تب نکردم و آن حرارتی که باید اضافات را بسوزاند، نیامده. من دراز می‌کشم استراحتی می‌کنم، تب خواهم کرد هیچ دوایی هم درست نکنید، فردا صبح حالم خوب است. تب می‌کردند فردا صبح هم خوب بودند.

مدّتِ خواب هم خیلی ساده است. من آن اوایل از خدمت حضرت صالح‌علیشاه، پدرم پرسیدم. فرمودند: اگر می‌خواهی یک ساعت معیّنی بیدار بشوی، وقتی می‌خوابی دعاها به‌جای خود، این آیه را بخوان: قُلْ إِنَّما أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يوحى إِلَى... الی آخر (سوره کهف، آیه ۱۱۰/ سوره فصّلت، آیه ۶)، این آیه را می‌خواندم، حتماً سر موعد بیدار می‌شدم. الان هم در وضع فعلی مثلاً می‌خوابم، شب آدم باید پنج، شش ساعت یا هفت، هشت ساعت بخوابد، من یک ساعت مانده به اذان صبح مثلاً می‌شد، می‌خوابیدم ولی سر اذان صبح که می‌شد، بیدار می‌شدم. منتها اگر مدّت خوابم کافی بود همانطور بیدار می‌ماندم این یک امری است برای همه قابل درک و قابل حصول است. فقط این برای امتحانش، برای تمرینش که بیشتر هم بشود، فقط برای اذان صبح امتحان کنید. نه برای اینکه مثلاً امشب فیلم زورو را نشان می‌دهد، ساعت ده بخوابیم و ساعت فلان بیدار بشویم، نه! بخوابید به قصد اینکه صبح بیدار بشوید. تمام موجباتِ قبلی را فراهم کنید یعنی بیخود بیدار نمانید تا خودتان سرِ ساعتی که می‌خواهید بیدار شوید.

این با اندک تأملی برای درویش‌ها خیلی ساده است، فراهم می‌شود چون خیلی‌ها می‌نویسند، گله‌مند و ناراحت هستند که نمی‌توانیم اذان صبح بیدار بشویم، من نمی‌خواستم بگویم، حالا دیگر گفتم. برای همه قابلِ حصول است با یک کمی خلوص نیّت و اراده‌ی قوی، ان‌شاءالله. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح چهارشنبه، تاریخ ۱۳۹۴/۳/۶)

*****

در درس فلسفه که می‌دادند قدیم و حالا هم اینها هست، همین مسایل روشن است. یک درسی از افلاطون می‌گویند، افلاطون هم دو تا افلاطون داریم (اگر در روزنامه‌ها و یا نمی‌دانم کتاب‌ها خواندید) یک افلاطون همان است که شاگرد سقراط بود، خودش هم استادِ ارسطو و یکی هم قرن‌ها بعد در اسکندریه فلوطین، فلوطین به‌اصطلاح که آن را هم افلاطون می‌گویند افلاطون جدید، بود. البتّه هر دوی آنها الهی بودند یک جنبه‌ی معنوی داشتند، افلاطونیان جدید که در خیلی کتاب‌ها یا روزنامه‌ها می‌گویند، همانی است که خیلی از حرف‌های عرفانی از او ناشی شده، از او صادر شده ولی آن اوّلی نه! آن افلاطونِ

اوّلی بیشتر فیلسوف بود.

یک مثالی داریم، این مثال البتّه نه به همان هدفی است که افلاطون برایش گفته و به همان طریق ولی مَثَلی است بسیار جالب، می‌گوید فرض کنید در یک مِثلِ سینمایی، منتها سینمایی که پرده‌ی نمایشش واقعی است، شما پشت به روشنی هستید، رو به تصویر. یک موجوداتی، یک افرادی در پشت سر شما واقع می‌شوند و تصویر اینها توی این می‌افتد. دیدید وقتی دوربین تصویر می‌اندازد از خارج تصویرشان روی این می‌افتد. دوربین‌های عکاسی قدیم اگر دیده باشید اینطوری است. تمام دنیا، وقایع دنیا، همه‌ی چیزها دور از شما انجام می‌شود منتها تصویر این به دیوار می‌افتد یعنی عکسِ این. شما آنچه می‌بینید این عکس است، هیچ جا خبر ندارید. این تصویر را می‌بینید بعد می‌گویید فلان‌کس به دنیا آمد، فلان‌کس رفت، فلان‌کس چه گفت، اینها همه تصویری است از واقعیت که شما می‌بینید. حالا شما برای اینکه یک قدری روشن بشوید، همین مثال را برای خودتان بگیرید. آنچه می‌بینید امرِ اراده‌ی الهی است از جلوی شما می‌گذرد، واقعیت دست خدا است. یا خیّام در این زمینه یک رباعی دارد، می‌گوید:

هست از پس پرده گفتگوی من و تو چون پرده برافتد نه تو مانی و نه من

یعنی این «من» زدن، این شخصیت گرفتن برای خودش، این مال این دنیا است. اگر عارف متّکی به آن معنویّتِ خودش باشد، همان معنویّت در دسترسش است یعنی اصلِ قضیه هم همان معنویّت است، وجودِ «من» که می‌گویم یعنی وجودِ معنویِ «من» نه همین وجود جسمانی«من».

ان‌شاءالله خداوند به ما چشم بینا بدهد که هم آن عالم و آن وجود را با آن چشم بینا ببینیم و هم عمل‌مان مطابق آن باشد. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح شنبه، تاریخ ۱۳۹۴/۳/۹، جلسه خواهران ایمانی)

بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجذوب علیشاه) شامل: جزوات گفتارهای عرفانی/ شرح رساله شریفه پندصالح/ شرح فرمایشات حضرت سجاد علیه‌السلام (شرح رساله حقوق)/ شرح فرمایشات حضرت صادق علیه‌السلام (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة)/ جزوات موضوعی (درباره‌ی استخاره، خانواده، حقوق مالی و عشریه، دعا، خواب و رویا، بیماری و شفا، روح، شیطان، آداب حضور در مجلس فقری، امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر)/ جزوات رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات/ جزوات پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات/ مکاتیب عرفانی (مجموعه‌ی پاسخ به نامه‌ها)/ مجموعه دستورالعمل‌ها و بیانیه‌ها/ شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم/ گفت وگوهای عرفانی (مجموعه‌ی مصاحبه‌ها) منتشر شده است.

جهت سفارش و دریافت جزوات از طریق شماره تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ و یا سایت WWW.JOZVEH121.COM اقدام فرمایید. همچنین برای دریافت گزیده‌هایی از بیانات می‌توانید به کانال jozveh121@ در برنامه تلگرام بپیوندید.